

## تاگور: مرواریدِ نایابِ بنگاله

سید انور حسن زاهدی\*

مادرِ گیتی ما هند است. این یک کشورِ پهناور است و یکی از ولایت‌های این کشور بنگاله است و یکی از معروف‌ترین شهرهای این ولایت ایالت شهر کلکته است. مادرِ گیتی به فرزندانِ ممتاز خود می‌نازد، یکی از این فرزندان نامور و شاعرِ عظیم «رابیندرا نات تاگور» پسر دیویندرا نات تاگور است که در کلکته در محله «جورا ساکو» (جوڑا ساکو) در ۷ می ۱۸۶۱ م متولد شد.

تاگور در خانواده علمی و ادبی چشم به جهان گشود، او از اوایل عمر خود در محیط ادبی پرورش یافت. او علوم را در دبیرستان یا مرکز علمی کسب نکرد، او را به دبستان‌های مختلف داخل کردند، اما به هیچ‌جا یا به هیچ‌دبستان قرار نگرفت. چرا که طبع بیدار او با نظام تعلیم آن عهد خود را هماهنگ نتوانست کرد. آخرش نظام تعلیم و تربیت او در خانه پدری‌اش مورد استفاده او قرار گرفت. او در محیط تازه و گشاده به کمک معلمانِ کاردان و چیره‌دست و ماهر تشنگی علم خود را دفع کرد و از فیض صحبت‌های آن اساتذۀ چیره‌دست استفاده کرد. چون به سیزده سال رسید، نخستین نظم خود را سرود که آن در یک ماهنامه بنگاله چاپ شد. بعدها نظم‌های مختلف او در جراید مختلف بنگله به چاپ رسید و از همین‌جا آغازِ مقبولیت او شروع شد.

چون تاگور به هفده (۱۷) سالگی رسید، با برادرِ دوم خود که اسمش سَندرا نات تاگور بود، سفرِ نخستین به اروپا را اختیار کرد. تا یک سال آنجا اقامت کرد. چون بازگشت، رفتار ادبی او تیزتر شد. سرودها و داستان‌ها و ناول‌های خود را به چاپ رسانید و

---

\* دانشیار و رئیس بخش فارسی کالج اورینتل، پتناسیتی (بهار).

دل خوانندگان را متأثر کرد. معروف‌ترین مجموعه سرودهای او «گیتانجلی» است که در سال ۱۹۱۰ م چاپ شد. بعد از یک سال رابیندرا نات تاگور با مشورت و همکاری تنی چند از یاران، ترجمه گیتانجلی را به زبان انگلیس آغاز کرد و مسوده این را با خود به انگلستان برد. آنجا به محافل ادبا و شعرا این اشعار را خواند بعد از شنیدن همه اهالی محفل محو حیرت شدند، چرا که این صوت و آهنگ برای آنها قطعاً نو و تازه و جدید بود و روحانیت خواننده آنها را مشتعل کرد. «این‌دیا سوسائتی لندن» آن را با اسم "Gitanjali: Song Offering" به چاپ رسانید. یک شاعر و ادیب معروف به نام "W.B. Yeats" در دیباچه این کتاب نوشته است:

"نزد من این سرودها یک جهان خیالی را عرضه کرده است که من همه عمر تصور می‌کردم... این سرودها در کتابها چاپ شده و برای گمنام شدن، تحریر نشده‌اند، این زبانزد خلایق شده در دلها جا خواهد گرفت و همه دم زنده و جاوید خواهد شد."

بعد از چاپ شدن یک کتاب چشم‌های مادی اروپا وا شدند. آنها بزرگترین جایزه زبان و ادب «نوبل» را در سال ۱۹۱۳ م به رابیندرا نات تاگور اهدا کردند و اعتراف به بزرگی او کردند. بعد از این نه فقط اهل اروپا، بل توجه سراسر جهان سوی او مبدول شد و در چشم زدنی شخصیت و شاعری او شهره آفاق شد. حقیقاً گیتانجلی یک نغمه سرودی است که از مطالعه آن معلوم می‌شود که دل شاعری چنان سوز درون دارد که همه مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او در شکل انواع انسانیت، مختلف‌النوع و در مناظر فطرت جلوه خالق کائنات را مشاهده می‌کند و می‌خواهد که آن را رگ جان خود جاری، یا حرز جان خود بکند. همان‌طور او میان خانواده‌های پست و بدون پشتوانه و اهالی پامال شده و زیر خط فقر نشسته و با آنها همدلی می‌کند و می‌گوید که نزد ایشان هم ایزد وجود دارد. او احساس ظهور و وجود ایزد در میان ایشان را بیدار می‌کند. این حقیقت در سرودهای تاگور چنین واضح می‌شود:

"در زندگی از دردها و ضربه‌های پیاپی مأیوس شده حس کردم که در زندگانی هر آن چه را که عملی بود انجام دادم. اکنون من فقط چراغ سحری هستم. این روزها اسم «رام» را ورد زبان کرده‌ام. حالا در جستجوی منزل ابدی هستم."

این همه احساسات و جذبات و طرزِ فکر و شاعری «تاگور» را این‌طور آفاقیت بخشید که این وصف حال در دیگر شعرای بنگاله کمتر دیده می‌شود. چند مثال از سرود «گیتانجلی» را ملاحظه فرمایید که اینها در افهام و تفهیمِ اسلوبِ نادر و طرزِ بیان تازه‌ی شاعر موردِ توجه است:

### بهارت تیرته

اینجا روی این سرزمین  
 آریه، غیر آریایی، دراوید، چینی  
 شک و هون  
 پتهان و مغول  
 همه باهم یکی شده‌اند و شیر و شکر  
 امروز در مغرب وا شد  
 و  
 از آنجا هرکس اهدایی می‌آرد  
 دار و گیر  
 خلط و ملط  
 باز نگشت  
 سوی این سمت از ساحل هند

### آتما تران

این دعای من نیست  
 به وقتِ مصیبت، حفاظت ما کن  
 تقاضای من است  
 من از خطرها نمی‌لرزم  
 مرا بیم نیست  
 اگر شما  
 از رنج و غم و یأس من نمی‌کاهید  
 مرا فقط این قدر حوصله بدهید  
 که نبرد آزمایی رنج و غم بتوانم کرد  
 و پیروزی یابم

تاگور فقط بر سواحل ایستاده نظاره موج دریا و آب روان او نمی‌کرد، بل از آن جماعت اهل نبرد بود که جهد می‌کند تغییری در جهان به وجود آورد. دلش پر و سرشار از جذبه و انس و محبت و همدردی انسانیت و انسان بود. این همدردی و جذبه محبت از حدود جغرافیایی و زبانی و خانوادگی و مذهبی بالاتر بود و این وصف او را شهرت عالمگیری و آفاقی عطا کرد. چون تاگور فقط چهارده ساله بود، او در جشنواره هندوان که مقصدش جذبه حب‌الوطنی را بیدار کردن و تقویت دادن بود، نظم‌های وطن‌پرستانه سرود و بعد از دو سال که در دربار دهلی منعقد شد و جشن حکمرانی ملکه ویکتوریا را برگزار کردند. این شاعر نو عمر و جوان راز سنگدلی و بی‌رحمی اشغالگران را عیان کرد که قبل از این این راز مخفی بود. در این موقع در یک «جشنواره هندوان» یک نظم طنزیه «ای بھارت! تیرے ڈرے ڈرے کی بدنامی» (ای هند! بدنامی هر ذره شما) را سرود.

در سال ۱۹۱۹ م در «باغ جلیانوالا» حادثه قتل عام رو داد. به فرمان «جنرل دائر» هندیان معصوم را قتل عام کردند، و صدها تن از هندیان لقمه اجل شدند. تاگور با واژه‌های سخت مذمت این قتل و غارتگری کرد. مخالفت با این ظلم از سوی تاگور تا حد زیادی پروانه آزادی اقوام محکوم را امضاء کرد.

شب ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۱ م محافظان زندان هُوگلی ناگهان بر خوابیده و مقید افراد زندان یورش بردند در نتیجه دو تن از مبحوسین زندان هلاک شدند و بسی افراد دیگر زندان مجروح شدند. روز دیگر چون اطلاع سفاکانه این حادثه به کلکته رسید، برای مخالفت با بربریت حکومت انگلیس در سراسر شهر یک موج غم و غصه گسترده و در ۲۶ سپتامبر نزد «مینار شهید» یک جلسه اعتراضی عظیم برپا کردند. با وجود پیرانه سالی و نادرستی صحت خود (تاگور) نه فقط در این جلسه شرکت کرد، بل صدارت این جلسه هم به عهده گرفت. او در خطبه صدارتی خود از واژه‌های سخت و تند مذمت ارباب قدرت را کرد و حکومت اجتماعی یا سامراجی را از نتایج ناراضگی عوام خبردار کرد.

همان‌طور به موقع تقسیم بنگاله و تحریک سودیشی هم تاگور با استفاده از نیروی شعر و نثر خود دل عوام‌الناس را گرم و پرجوش و پرحالت کرد و عزم بیداری آنان را

استوار کرد. او در تحریر خود بارها این امر را تذکر داده است که باید کُره زمین را برای عامه قابل سکونت و آرام بسازند، داغ زشت استحصال اجتماعی و جبر و استعداد را از سراسر جهان پاک کنند و بدون شکست دادن استعمارگران شجر انسانیت بارآور نتواند شد. چنین تفکرات شاعر در نوشته‌های اواخر عمر او هم زیادت‌تر و قوی‌تر دیده می‌شود. به عنوان مثال به یک نظم طویل و معروف شاعر مسمی به «اے بار پھر آؤ مورے» (اکنون مرا اذن بازگشتن بده) می‌توان اشاره کرد. در این نظم شاعر به قدرتمندان زورگو تذکر تلخی داده و با عامه مردم اظهار همدردی و محبت کرده است.

به وقت جنگ‌های جهانی هم تاگور خاموش و ساکت نماند و اظهارات و جذبات دل درون خود را با واژه‌های سخت و تند نشان داد. چون «موسولینی» به ابی سینا یورش کرد، تاگور این عمل نازیبایش را با واژه‌های سخت مذمت کرد. یورش ژاپن بر چین را نیز محکوم کرد و با آنها اظهار همدردی کرد و همان‌طور به وقت یورش «هیتلر» بر چک اسکوآکی هم او صدای اعتراض را بلند کرد.

در سال ۱۹۳۰ م تاگور سفری به روس کرد و بعد از بازگشتن از روس نوشتن سلسله «رشیار چتهی» (نامه‌های روس) را آغاز کرد که از مطالعه آن تفکرات و احساسات تاگور در مخالفت جبر و ظلم عیان می‌شوند. در سال ۱۹۳۲ م تاگور سفری به ایران کرد. از محیط آنجا بسیار متأثر شد. از حسن استقبال خواص و عوام ایران تاگور بسیار تأثر خوب گرفت و در ضمن یک شعر منظوم کرد. عنوانش «جہاں آزاہوں خوف سے» (هرجا که ذهن از بیم آزاد بشود) است:

هر جا که ذهن از بیم آزاد بشود

ما همه دم سربلند مانیم

آنجا هیچ علمی قدغن نیست

نه جهان را تکه تکه تقسیم می‌کنند

تا مزرعه‌های مقامات باشد

باید یک یک واژه‌ها که بر زبان می‌آید

پیش رود برای تکمیل مقاصد...

باید که چشمه تعقل هیچ وقت گم نشود...

در این جنتِ فکر آزاد  
بیدار کن کشور ما را از خواب  
خدایا! از شما فقط این تقاضا را دارم

یک امر مهم در موردِ تاگور و راجه موهن رای را نیز باید تذکر داد. راجه رام موهن رای مؤسس (نهضت) «برهمنو سماج» بود. خانواده وی با فرهنگ و ثقافت ایرانی به خوبی آشنا بود. پدرش در دولتِ دربارِ گورکان بر عهدهٔ اعلیٰ متمکن بود و زبانِ دربارِ دهلی هم فارسی بود. لذا اسلاف و بزرگان او را با زبانِ فارسی آشنایی داشتن فطری و اجباری بود. علاوه از این بود و باش و طرزِ زندگانی او مانند طبقهٔ اشرافِ مسلمانان ایرانی بود. راجه رام موهن رای به ذاتِ خود لباسِ طرزِ ایرانی در بر می‌کرد. مصنفِ تاریخِ برهمنو سماج رقمطراز است:

”راجه رام موهن رای، بالخصوص از فکرِ مکاتبِ عرفانی و از تصوفِ ایرانی و اسلامی متأثر بود. زندگانیِ ذاتی و طرزِ لباس و آداب و زبان او مانند مسلمانان مشابه بود. به وقتِ سخن گفتنِ او اشعارِ فارسی و اقوال و ارشاداتِ صوفیان و بزرگان را نقل می‌کرد. یک نکته نادر این است که راجه رام موهن رای، نخستین کتابِ خود را به زبانِ فارسی تصنیف کرد، که اسمش «تحفة الموحّدين» است و آن را در سنهٔ ۱۸۰۳ م نوشت. به قولِ فراکیوهر این کتاب خالص افکار و عقایدِ توحید را نشاندهی می‌کند که بعد از مطالعهٔ تصانیف علمای اسلام اخذ کرده است.“

راج رام موهن رای از افکار و عقاید ایران و اسلامی هرچه عناصر فکری اخذ کرده است به شرح ذیل‌اند:

- الف: اعتقاد و ایمان به توحید و نفی شرک.  
ب: نفرین و بیزاری از بت پرستی.  
ج: تأیید جنبهٔ سیاسی و اجتماعی مذهب و تردید رهبانیت.  
د: حمایت انصاف اجتماعی و مخالفتِ رسمِ زن بیوه سوزی «ستی».  
ه: نفی یا ردّ تناسخ که مهم‌ترین اساسِ عقایدِ ادیان و مذاهبِ هندیان است.

بعد از راجه رام موهن رای نامورترین و ممتازترین اشخاص «برهمو سماج»، دیویندرا نات تاگور، و پسرش رابیندرا نات تاگور، را می‌شمارند. قبلاً تذکر شد که رابیندرا نات تاگور یکی از ممتازترین فیلسوفان و شاعران نامدار و مردِ عارف مسلک بود. از مطالعه تصانیف او عیان می‌شود که او با فنّ شاعری عرفانی فارسی آشنا بود، و با روایت عرفانی هندوان کُلی آشنا و وابسته و منسلک بود. کتاب معروف «دین انسان» را چون مطالعه می‌کنم، عیان می‌شود که تاگور به نسبت خداوند عالم به مقایسه عقاید وید از تصوّر و افکار مذهب تصوّف ایرانی نزدیکتر و هماهنگ‌تر بود. در عرفان ایرانی «نورالانوار» را صفتِ اعلیٰ خداوند عالم قرار داده است. لکن در وید خدارا بحر وجود قرار داده است و اوستا خداوند عالم را نور کامل و محبوب بنی نوع انسان قرار می‌دهد. خلاصه کلام این است که تاگور یک شاعر عظیم بنگاله و مُصلح قوم و دوستدارِ وطن بود. او به وسیله تصانیف گرانمایه و گرانقدرِ خود کارهای چنین سودمند کرد که هنوز آوازهٔ اسمش به بامِ عروج رسیده است و ایالتِ بنگاله بر این دُرّ گرانبها می‌نازد. او برای پیشرفتِ مشترکِ ثقافت و فرهنگ هند و ایران بسیار تلاش کرد. کشور ایران هم به او فخر می‌کند و به همین اختصاصات و وصفش است که خانهٔ فرهنگ ایران، فصلنامهٔ قند پارسی شمارهٔ تازهٔ خود را برای «ویژه‌نامهٔ تاگور» اختصاص داده است. ما همهٔ هندویان برای پیروزی و کامرانی و طولِ عمرِ اهالیِ ایران دعا می‌کنیم.